

زبان و تفکر؛ رویکردی قرآنی، تحلیلی معناشناختی

محمد صادق جمشیدی راد *

محمدعلی لسانی فشارکی **

محمدحسن صانعی پور***

سیدمحمدعلی علوی****

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۰۵

تاریخ تایید: ۱۳۹۵/۱۲/۰۱

چکیده:

تقدّم یا تأخّر تفکر و تحصیل معنا نسبت به زبان و گفتار و تأثیر هرکدام بر دیگری و کیفیت آن مهم‌ترین وجوه مسأله در رابطه زبان و تفکر است. «تعیین‌کنندگی زبان برای تفکر»، «تعیین‌کنندگی تفکر برای زبان»، «استقلال زبان و تفکر از هم» و «استقلال زبان و تفکر در آغاز تکوین و وابستگی آنها به هم در تکامل» چهار نظریه مطرح در این باره‌اند. در این میان، معرفت قرآنی حاصل از تحقیق موضوعی و معناشناختی آیات مرتبط، علاوه بر غنابخشی به دستاوردهای بشری، به‌ویژه در تبیین کیفیت تأثیر زبان بر ذهن، می‌تواند پشتوانه نظری تدوین برنامه‌های اجتماعی تربیتی گفتمان‌محور و مهم‌تر از همه در راستای اصلاح رویکرد به آموزش و ترویج قرآن کریم، در پاسخ به چرایی ماهیت زبانی آن، نقش‌آفرین باشد. آیاتی از قرآن کریم شناخت یا عدم شناخت به حقایقی را در تحقق و چگونگی کنش‌هایی در «زبان بیانگر» تعیین‌کننده نشان می‌دهد؛ اما «زبان دریافتی»، با لحاظ همبستگی لفظ و معنا، «کارکردی توجیهی» بر ذهن انسان به دو نحو «ذکری» و «لهوی» دارد. ثمربخشی شناخت‌هایی نو، بسترسازی برای آیات غیرکلامی، محوریت برای ارزیابی و تغییر تصوّرات و تصدیقات و سببیت برای تثبیت شناخت‌ها و باورهای انسان پیامد کارکرد توجیهی زبان در بیان قرآن کریم است.

کلیدواژه‌ها: زبان، تفکر، ذکر، لهو، قرآن.

* دانشیار و مدیرگروه الهیات دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) dr.gh.jamshidi@gmail.com

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی lessanima@gmail.com

*** استادیار گروه الهیات دانشگاه پیام نور saneiipur@pnu.ac.ir

**** دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور sma_alavi@yahoo.com

مقدمه

هدایت انسان‌ها پدیده‌ای زبانی و یک خواندنی را برگزیده و بر ماهیت زبانی (قرآنی) آن تأکید نموده است؟

در این مقاله مسأله اصلی ما این است که «تأثیر زبان بر شناخت و تفکر انسان در بیان قرآن چیست؟» به تعبیر دقیق‌تر می‌خواهیم بدانیم «از دیدگاه قرآن کریم مهم‌ترین کارکرد یا کارکردهای زبان بر اندیشه و شناخت انسان کدام است؟». در این پژوهش با روش تحقیق موضوعی (لسانی فشارکی، ۱۳۹۱) با محوریت کلیدواژه «قول» به‌عنوان پرکاربردترین واژه حوزه معنایی واژگانی که دال بر کنشی زبانی از سوی انسان یا مستلزم آن هستند، آیات قرآن کریم در ضمن سیاق‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان آیات متضمن بر سایر واژگان متعلق به این حوزه معنایی مانند: نطق، کلمه، قرأ، سمع، تلاوت، حدیث، قص، دعا، ناجی و... نیز مورد مطالعه قرار گرفته و در همین بستر، مطالب مستخرجه از آیات و نتایج نهایی به روش معاشناختی تحلیل و بررسی می‌شود.

ساحات کنشگری انسان را می‌توان ذیل سه عنوان ۱. اندیشه‌ورزی و معرفت، ۲. نطق و زبان و ۳. عمل جوارحی، مورد مطالعه قرار داد که از این میان و بدون لحاظ ابتناء عمل جوارحی بر اندیشه یا زبان، دو ساحت نخست یعنی نطق و معرفت فصل ممیز و ویژگی معرفت انسان هستند و علی‌القاعده، هدایت و تعالی آدمی به سوی کمال مطلوب یا عدم آن وابستگی تامی به جهت‌گیری و چگونگی کنشگری او در این دو ساحت خواهد داشت. در این میان تأمل در اندیشه و معرفت به‌عنوان لایه عمیق‌تر و زبان به‌مثابه ساحتی ملموس‌تر از کنشگری انسان این سؤال را برمی‌انگیزد که زبان و تفکر چه تعاملی با هم دارند؟ و تأثیر یا تأثر هرکدام بر دیگری چیست؟ اجمالاً و در آغاز می‌توان حدس زد که اندیشه و شناخت، ریشه و مبنای دیگر کنش‌های انسان باشد اما نیل به تفصیل این مطلب و مهم‌تر از آن، چگونگی تعامل و تأثیر زبان بر اندیشه نیازمند سامان دادن تحقیقی در این باره است.

پرداختن به مسأله «زبان و تفکر» توجّه قرآن‌پژوه را از دو جهت به قرآن کریم جلب می‌کند: یکی اینکه قرآن کتاب هدایت است و لازمه هدایت، روشنگری و سامان‌بخشی به کنش‌های انسان در ساحات مختلف از جمله اندیشه و نطق است؛ لذا انتظار او از قرآن برای پاسخ به این مسأله انتظاری بجاست؛ دیگر از این جهت که قرآن به‌عنوان منشور هدایت الهی ماهیتی زبانی و مشخصاً «خواندنی» (قرآن) دارد و اینجاست که باز برای قرآن‌پژوه این سؤال برجسته می‌شود که رابطه زبان و هدایت انسان و از جمله هدایت او در اندیشه و شناخت چیست که حکیم متعال برای

پیشینه تحقیق

هیچ سابقه‌ای از پرداختن مستقل به این پرسش در آثار قرآن پژوهان و مفسران دیده نمی‌شود جز اینکه در ذیل برخی آیات، گریزی به این مسأله زده اما دیدگاهی جامع و تفصیلی ارائه نداده‌اند بلکه می‌توان گفت اساساً رابطه زبان و تفکر برای ایشان به‌عنوان یک مسأله مطرح نبوده است؛ لذا با این عنوان در آثار آنان نتیجه‌ای عائد جستجوگر نمی‌شود. در برخی دیگر از مطالعات اسلامی از جمله علم اخلاق به‌ویژه وقتی شرح احادیث مرتبط با زبان مطرح می‌شود بیشتر با گونه‌های

و گفتار و تأثیر هر کدام بر دیگری و کیفیت آن مهم‌ترین وجوه مسأله در این رابطه است. در این ارتباط چهار نظر عمده وجود دارد: ۱. زبانی که ما صحبت می‌کنیم تعیین‌کننده شیوه تفکر ماست و یا در شیوه تفکر ما اثر می‌گذارد. ۲. شیوه تفکر ما تعیین‌کننده زبانی است که با آن صحبت می‌کنیم. ۳. زبان و اندیشه مستقل از هم‌اند اما در دوران اولیه کودکی به تدریج وابسته به یکدیگر میشوند. ۴. زبان و اندیشه مستقل از هم‌اند (نیک لاند، ۱۳۸۷: ۱۴).

نویسنده کتاب *درآمدی بر روان‌شناسی زبان*، پس از بررسی سه دیدگاه عمده در این باره، محکم‌ترین رابطه قابل‌فرض میان زبان و تفکر را این برمی‌شمرد که نظام فکری ذهن، ریشه در منابعی دارد که از زبان متمایزند (استاینبرگ، ۱۳۸۷: ۱۷۶-۱۸۸). در مقابل مؤلف کتاب *زبان و تفکر* پس از یاد کرد از دیدگاه افلاطون که «در هنگام تفکر روح انسان با خودش حرف می‌زند» و دیدگاه واتسون از نظریه پردازان مکتب رفتارگرایی در روان‌شناسی که «تفکر چیزی نیست مگر سخن گفتن که به صورت حرکات خفیف در اندام‌های صوتی درآمده است» این نوع دیدگاه را افراطی می‌شمرد (باطنی، ۱۳۶۹: ۱۱۶) و در نهایت با استناد به نظر اکثر روان‌شناسان نتیجه می‌گیرد که زبان تنها شرط و تنها عامل مؤثر در تفکر و دیگر فعالیت‌های عالی ذهن نیست ولی زبان توانایی انسان را در تفکر و دیگر فعالیت‌های ذهنی به میزان معجزه‌آسایی بالا می‌برد تا جایی که می‌توان گفت: تفکر و استدلال در مراحل عالی و بسیار مجرد، از زبان، غیرقابل تجزیه است و در این مراحل، تفکر یعنی زبان و زبان یعنی تفکر (همان، ۱۳۲۲).

ادب‌آموزی در به‌کارگیری یک جارحه (عضو) در کنار دیگر جوارح مانند چشم و دست و پا روبرو هستیم تا ساحتی عام از کنشگری انسان در کنار دو ساحت اندیشه و عمل و در تعامل با آنها، لذا در علم اخلاق نیز یافتن پاسخ به این مسأله دور از انتظار است. اما چنان که به اشاره خواهد آمد در دیگر عرصه‌های علمی سابقه این مبحث متفاوت است.

رابطه زبان و تفکر در دیگر علوم از جمله مسائل مشترک زبان‌شناسی و روان‌شناسی است (باطنی، ۱۳۶۹: ۱۱۴). در منطق و فلسفه نیز به خاطر تعبیرگری زبان از شناخت‌های انسان (مظفر، بی‌تا: ۳۱-۳۴) و نیز بنا بر فرض تأثیر آن بر باورهای او (اکبری، ۱۳۷۸: ۱۶۷-۱۸۸) بدان پرداخته شده است، البته به مناسبت بررسی رشد شناختی و رابطه آن با رشد زبانی انسان در علوم تربیتی (شریعتمداری، ۱۳۷۲: ۳۸۷-۳۸۸) و نیز به خاطر ماهیت اجتماعی زبان در علوم اجتماعی (حیدریان، ۱۳۴۷: ۱۱۴-۱۳۱) نیز مطرح است. در سده اخیر کتاب‌ها و مقالات متعدد با عناوین نوعاً مشابه از قبیل «زبان و تفکر»، «اندیشه و زبان» و «رابطه زبان و فکر» عمدتاً از سوی متفکران اروپایی و اخیراً از سوی نویسندگان داخلی به صورت مستقل و گاه ذیل عناوین فرعی در آثار خود، نگاشته شده است. این پژوهش‌ها گاه به روش تحقیق بالینی در رشته‌هایی مانند روان‌شناسی و گاه به روش بررسی میدانی در علوم اجتماعی و احیاناً به گونه تحلیل فلسفی به انجام رسیده‌اند. روش ما در این تحقیق توصیفی تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و محوریت آیات قرآن کریم است.

تقدم یا تأخر تفکر و تحصیل معنا نسبت به زبان

سه دیدگاه نخست گذشته از اینکه بر چه شواهد و دلایلی متکی هستند و نیز گذشته از افراطی شمردن برخی از آنها در روان‌شناسی زبان، بیش از هر چیز می‌توانند بیانگر همبستگی و درهم‌تنیدگی زبان و تفکر باشند که اجمالاً مورد توافق سایر نظریه‌پردازان در این رابطه است. اما در مورد سایر وجوه دیدگاه‌های مطرح به نظر می‌رسد با تفکیک زبان به دو گونه زبان دریافتی (پذیرا) و زبان بیانگر (القایی یا مولد) (نیک‌لاند، ۱۳۸۷: ۵۴)، بتوان به‌طور دقیق‌تری در مورد آنها قضاوت نمود و بر این اساس به جمع‌بندی قابل‌قبول‌تری در این رابطه دست یافت، چنان‌که ما در این پژوهش طبق آن عمل کرده ایم.

زبان دریافتی یا پذیرا به آن بخش از کنش و توانش زبانی انسان اشاره دارد که به کمک آن می‌تواند کنش‌های زبانی و مخاطبه‌های دیگران با خود یا دیگران را دریافت و فهم نماید. در اینجا کنش‌های شنیدن و خواندن مطرح خواهد بود؛ اما در زبان بیانگر یا القایی فرد با قالب‌ریزی مفاهیم مقصود خود در واژگان و جملات به تولید کلام و نوشتار اقدام می‌نماید و آن را وسیله ارتباط خود با دیگران قرار می‌دهد.

به‌روشنی می‌توان دریافت که نتایج بررسی رابطه میان زبان و تفکر در هر یک از دو گونه زبان بیانگر و دریافتی متفاوت از دیگری خواهد بود؛ زیرا اگرچه ممکن است در زبان القایی نتوان از تقدّم و تأثیر تعیین‌کننده زبان بر تفکر دفاع کرد، اما در زبان دریافتی که تولید گفتار و مخاطبه توسط گوینده، مقدّم بر شنیدن و خواندن کنشگر در این‌گونه از زبان است، نتیجه متفاوت خواهد بود. ازسوی دیگر میان دیدگاه‌ها در مورد کیفیت تأثیر زبان در اندیشه در محدوده‌ای که

قابل‌پذیرش برای صاحب‌نظران است، نظریه‌ای منسجم و روشن دیده نمی‌شود، در حالی که با تحلیل معناشناختی آیات، چنان که خواهد آمد، «کارکرد توجیهی زبان در اندیشه» را به‌عنوان دیدگاهی قرآنی می‌توان در اختیار پژوهندگان قرارداد.

زبان

زبان در کاربرد بر معانی مختلفی اطلاق می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷)، گاه بر جارح‌های که یکی از اعضاء تکلم و حاسه چشایی است، گاه بر «قوه نطق» آدمی، گاه بر «نظام ارتباطی میان انسان‌ها» که مبتنی بر نشانه‌های آوایی معنادار و قواعد دستوری است و گاه بر «گفتار» انسان به‌عنوان فعلیت‌یافته قوه نطق و کاربرد عملی نظام زبانی (صفوی، ۱۳۸۶: ۶۸). از این میان آنچه بیش از همه در ارتباط زبان با اندیشه در این پژوهش مقصود است «کنش زبانی» (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۸: ۱۵۶) است که اعم از گفتار و گفتن است و کاربردهای دیگر انسان از نظام زبانی همچون شنیدن، خواندن و نوشتن را نیز شامل می‌شود، البته گاه «نظام زبانی» از آن رو که مصداق خاصی از آن می‌تواند متضمّن ویژگی خاصی در طبقه‌بندی، نامگذاری و توصیف پدیده‌های جهان و یا مشتمل بر قواعد متفاوتی در ترکیب، انتخاب و اسناد واژگان، با عنایت به معنای آنها نسبت به سایر زبان‌ها باشد، در بررسی رابطه زبان و اندیشه مورد لحاظ قرار می‌گیرد و به همین مناسبت ملاحظه گونه‌های اجتماعی درون یک نظام زبانی که براساس پارامترهای اجتماعی نظیر طبقه، سواد، تحصیلات، شغل، سن، جنس، دین و... شناخته می‌شوند (یول، ۱۳۸۶: ۲۸۰) و گویشوران هر یک از این‌گونه‌ها

بسا در نام‌گذاری، توصیف، طبقه‌بندی رخدادها و پدیده‌ها و نیز در عادات زبانی خود قواعدی احیاناً ناخودآگاه و نانوشته در گزینش، ترکیب و اسناد مفاهیم و واژگان در گفتار خود دارند، در این پژوهش ضروری است.

تفکر

تفکر یا اندیشه از موضوعات اصلی در علوم مختلفی از جمله منطق و فلسفه و روان‌شناسی است و به‌مناسبت پیوند آن با رشد و تربیت انسان در علوم تربیتی و به‌طور کل علمی که به‌نوعی به موضوع شناخت و فرایند شکل‌گیری و رشد آن در انسان می‌پردازند. در این تحقیق «تفکر» نه به معنای خاص منطقی آن یعنی «حرکتی از مقصود به مبادی تصویری و تصدیقی و از مبادی به مقصود» (مظفر، بی‌تا: ۲۳)، بلکه به معنایی عام‌تر مدنظر است. «تفکر» در اینجا هرگونه فعالیت ذهنی است اعم از تصور، تصدیق، دلالت عقلی، تمثیل، استقراء و قیاس که در منطق مطرح می‌شود و نیز تمییز اشیاء، وحدت دادن، تجرید، تعمیم، ایجاد مفاهیم کلی، خیالبافی، رویا، آرزو و کوشش برای حل مسئله که در روان‌شناسی مطرح است (شریعتمداری، ۱۳۷۲: ۳۸۴-۳۹۳). در بررسی رابطه زبان و تفکر گاه از تعبیری چون ذهنیت، معنای ذهنی و شناخت که عبارت دیگری برای تصورات و تصدیقات انسان و نیز باور و عقیده که گویای شناخت‌ها و تصدیق‌های ریشه دار اوست استفاده می‌کنیم و در این رابطه به‌کارگیری واژگانی چون ذهن و قلب (به معنای قرآنی آن) بیانگر مصدر و منبع تفکر و کنش‌ها و واکنش‌های درونی مرتبط با آن است.

تحقیق قرآنی مسأله

قبل از ورود به مبحث اصلی خود یعنی «تأثیر زبان بر تفکر» لازم است تا اشاره‌ای به تأثیر تفکر و شناخت بر زبان و نیز ملازمت آن دو در بیان قرآن داشته باشیم تا در نهایت تأثیر حاصل در رابطه میان زبان و تفکر منحصر در تأثیر یک‌سویه زبان بر تفکر پنداشته نشده بلکه تعاملی دوسویه در این رابطه همواره مورد ملاحظه قرار گیرد.

۱. ادراکات، مبنای گفتار

زبان در مواردی به روشنی متأثر و برآمده از ادراکات فرد است. یعنی گفتار او اعم از اخبار و اِشاء، مسبوق به گونه‌ای ادراک و تحقق معنا می‌باشد، طوری که بود و نبود آن معنا در اندیشه گوینده یا دگرگونی در آن، بود و نبود یا دگرگونی در کنش زبانی او را به‌دنبال دارد. ادراک یا تحصیل معنا اعم از تصور و تصدیق از راه‌های مختلفی از جمله دیدن، شنیدن، تفکر و تعقل به انجام می‌رسد و بر اساس دریافت‌های شناختی و برای اغراض مختلف، انسان به اِلقاء گفتار و اِشاء مخاطبه می‌پردازد.

قوم موسی علیه‌السلام پس از اینکه این معنا برایشان حاصل شد و دیدند (رأوا) که گوساله‌ای که معتکف بر آن بوده‌اند به‌جای اجابت آنها، خموش و بی‌اثر روی دستشان افتاده و گمراه شده‌اند، گفتند که اگر پرودگاران بر ما رحم نکند و ما را نیامرزد قطعاً زیانکار می‌مانیم: «... و لَمَّا سَقَطَ فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (اعراف/۱۴۹). هم‌چنان که بسیاری از امم وقتی عذاب الهی را مشاهده می‌کنند، (رأوا) برخلاف

مُلَاقُوا اللَّهَ كَمِ مِنْ فَتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتْنَهُ كَثِيرَهُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ» (بقره/۲۴۹)، گفته‌ها در این گونه موارد را می‌توان ثمره باور و اندیشه گوینده دانست.

۲. همبستگی لفظ و معنا/ قول و فکر

در هر کنش زبانی ملازمت لفظ و معنا به‌گونه‌ای حاصل است، چرا که هرکدام بدون دیگری آن را از چارچوب کاربرد زبانش خارج می‌نماید و در صورت وقوع، لفظ صرفاً صوتی مهمل و بدون دلالت و معنا نیز امری کاملاً ذهنی و فردی خواهد بود؛ حال آنکه از ارکان نظام زبانی رابطه دلالتی میان لفظ و معنا و اجتماعی و بین‌الذهانی بودن آن است. براین اساس رابطه‌ای متناظر میان الفاظ و معانی برقرار است؛ هرچند که ممکن است در یک طرف یا هر دو طرف این تناظر نه با یک لفظ یا معنای منفرد و معین بلکه با دسته‌ای از الفاظ یا طیفی از معانی روبرو باشیم.

قول جهری و قول سری

بنا بر همبستگی و ملازمت لفظ و معنا، وقتی یک کاربر زبان در مورد چیزی یک فعالیت ذهنی مانند تصور، تصدیق، قیاس و استدلال به انجام می‌رساند، الفاظ متناظر با معانی مفرد و مرکب مربوط به آن امر نیز در ذهن او نقش می‌بندد و الفاظی فاقد صوت و صدا کلامی خاموش را شکل می‌دهد. این همبستگی تا بدان جاست که برخی فیلسوفان و روان‌شناسان، تفکر را اساساً گونه‌ای تکلم با خود یا در مراحل رشد یافته آن درآمیخته با چنین گفتگویی دانسته‌اند. اصطلاح «زبان درونی» یا «زبان غیرملفوظ» در مقابل «گفتار آوایی» در آثار برخی محققان بیانگر همین واقعیت است. فرق

کفر و شرک سابق خود بنا بر تصدیق و باوری تازه قولی متفاوت اظهار می‌نمایند: «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ» (غافر/۸۲-۸۵). در سیاق نخست سوره مدثر نیز قول آن مالدار فزون طلب برآمده از تفکیر، تقدیر و نظری، البته خسارت‌بار، گزارش شده است (مدثر/۱۱-۲۵).

از سوی دیگر نبود برخی ادراکات که انکار حقایق و تقویت پندارهای باطل را در پی دارد، مبنای برخی گفتارهای باطل است. در مورد قوم عاد می‌خوانیم: «فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ»، آنها چون تأمل نکرده‌اند، «أَوَلَمْ يَرَوْا»، در نتیجه چنین گفته‌اند که: «مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً» و اگر تأمل می‌کردند می‌یافتند که «أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً» (فصلت/۱۵).

در مواردی از قرآن قول افراد بر وصف باور و اندیشه آنها عطف شده است، بنابراینکه این، عطف تفسیر نباشد بلکه از نوع عطف لاحق بر سابق بوده و ترتب از آن استفاده شود مانند: «قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ» (ملک/۹) و «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَنْفِرُقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره/۲۸۵)، نیز در مواردی که یک قول به متصف به وصفی معرفتی و عقیدتی اسناد داده شده است بنا بر اینکه این‌گونه اسناد به وصف از باب تعلیق حکم به وصف و مفید تعلیل (فاضل‌مقداد، ۱۴۱۹: ۴۷/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۰۱/۱۵) باشد مانند: «وَلَيْتَ قُلْتُمْ أَنْتُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ» (هود/۷) و «...قال الذين يظنون أنهم

«گفتار دورنی» در این حالت با گفتار آوایی مانند فرق میان تصوّر یا صورت ذهنی یک شیء با خود شیء واقعی است، همچنانکه «گفتار بیرونی» زبانی برای دیگران است، «گفتار درونی» زبانی است برای خود شخص (ویگوتسکی، ۱۳۶۷: ۱۹۷). البته با دیدگاهی قرآنی «زبان درونی» را می‌توان زبانی برای ارتباط و مناجات با خدای علیم بذات الصدور نیز دانست.

در قرآن کریم ضمن یادکرد از علم فراگیر الهی به این گونه از سخن اشاره شده است: «سواءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَأَ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ» (رعد/۱۰) و «وَ إِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى» (طه/۷). بنابر بیان قرآن، این نوع کلام خاموش را می‌توان «قول سرّی» در مقابل «قول جهری» نامید. و از آنجاکه این گونه قول در جان و نفس آدمی و در جوانح و نه بر جوارح و لسان او جاری می‌گردد می‌توان از آن به «قول نفسی» (راغب، ۱۴۰۴: ۴۱۵) یا به تعبیر یکی از مفسران «حدیث مکتوم در نفس» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۲/۱۴) یاد نمود. در آیه ۸ سوره مجادله نمونه‌ای از این نوع سخن آمده است (راغب: همان): «وَ يَقُولُونَ فِی أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ».

کاربرد واژه «قول» در معنای اندیشه از دیگر سو کاربرد بن واژه «قول» که شامل هر لفظی اعم از تک‌واژه، ترکیب‌های مختلف آن و جمله می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۷۳/۱۱) در معنای «باور و اندیشه» (ابن‌منظور، همان و راغب، ۱۴۰۴: ۴۱۵) و حتی در سایر تصوّرات ذهنی (راغب، همان) و نظر برخی مفسران درباره کاربرد قرآنی این واژه در همین معنا (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۴/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۲/۱۴) یاد نمود.

کاربرد واژه «قول» در معنای اندیشه

از دیگر سو کاربرد بن واژه «قول» که شامل هر لفظی اعم از تک‌واژه، ترکیب‌های مختلف آن و جمله می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۵۷۳/۱۱) در معنای «باور و اندیشه» (ابن‌منظور، همان و راغب، ۱۴۰۴: ۴۱۵) و حتی در سایر تصوّرات ذهنی (راغب، همان) و نظر برخی مفسران درباره کاربرد قرآنی این واژه در همین معنا (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۴/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲۲/۱۴) یاد نمود.

ملازمت احوال قلبی / افعال جوانحی با گفتار

در تعبیرات قرآن کریم از نفس و روح انسانی تعبیر به قلب شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲۴/۲)؛ لذا آن را می‌توان مصدر و مخزن فکر و باور انسان دانست. بنابراین و با لحاظ همبستگی وثیق قول و فکر، تحولات متناظر در هر یک از قلب و زبان را می‌توان در دیگری سراغ گرفت. ملازمت افعال جوانحی با اقوال خاص متناظر با آن، به‌عنوان شاهدهی بر همبستگی گفتار و اندیشه و تتابع قلب و زبان، در موارد متعددی از آیات قرآن کریم مشهود است:

– قولی خاص ملازم با ناباوری به لقاء الله: «وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَاتِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا...» (فرقان/۲۱).

– گفتاری خاص لازمه خوش‌گمانی به مؤمنان: «لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَ قَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» (نور/۱۲).

– ملازمت قولی خاص با تمنا و آرزویی در دل: «وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ...» (بقره/۱۱۱).

– ملازمت سوءظن به خدا با قولی خاص: «...وَ طَائِفَةٌ

قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ... يَقُولُونَ لَوْ كَانَتْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَهُنَا...» (آل عمران/۱۵۴).

- قولی خاص در مورد وحی و نبوت ملازم فقدان معرفت شایسته به خداوند: «و ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ...» (انعام/۹۱).

- دنیاخواهی و دانشوری هر یک قولی متناظر با خود دارند: «... قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ - وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» (قصص/۷۹-۸۰).

- ملازمت تشابه اقوال با تشابه قلوب: «و قال الذين لا يعلمون لولا يكلمنا الله أو تأتينا آية كذلك قال الذين من قبلهم مثل قولهم، تشابهت قلوبهم قدينا الآيات لقوم يوقنون» (بقره/۱۱۸).

در همین راستا بلکه فراتر از آن در کلام نبوی، نقل شده در خطبه ۱۷۶ نهج البلاغه، استقامت ایمان و قلب، و مستفاد از حصر به کاررفته در کلام ایشان، اعوجاج آن منوط به استقامت و اعوجاج زبان، معرفی شده است: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ وَ لَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ» (سیدرضی، ۱۴۱۴: ۲۵۳-۲۵۴).

۳. تأثیر زبان بر تفکر

زبان دریافتی مبنای شناخت‌هایی نو

در دو آیه ۳ و ۴ سوره فصلت، به قرینه مقابله استفاده می‌شود که لازمه نشنیدن و اعراض از یک قول، که در اینجا قرآن کریم است، نادانی یا دست‌کم نادانی نسبت به مفاد آن قول می‌باشد: «كِتَابٌ فَصَّلْتُ ءَايَاتَهُ قُرْآنًا

عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ - بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ». بنابر این مقابله «قوم يعلمون» «قوم یسمعون» هستند و «قوم لا یسمعون» همان «قوم لا یعلمون».

در زبان دریافتی این قول و گفتار گوینده است که مبنای تعیین معنا و سابق بر آن برای شنونده است. کنش در این نوع زبان از قبیل شنیدن و خواندن، مخاطب را به معنای مراد گوینده می‌رساند. در جریان گاو بنی اسرائیل در سوره بقره (آیات ۶۷-۷۱)، بنابر اینکه سؤالات بنی اسرائیل در تعیین نشانه‌ها برای گاو دخلی نداشته است، می‌بینیم که بنی اسرائیل با افزوده‌های لفظی با کارکرد وصف مانند: «صَفْرَاءُ، لَا فَارِضَ، لَا بَكْرَ، لَا شِبْهَ فِيهَا، مُسَلَّمَةٌ» که از سوی خداوند توسط موسی علیه‌السلام ابلاغ می‌شد به شناخت کامل‌تر و دقیق‌تری از گاو موردنظر خداوند متعال رهنمون شدند به طوری که بدون آن، گاو بر آنها مشتبه شده بود.

اگر ما در گفتگوهای دو نفر هم‌زبان و متعلق به یک گونه اجتماعی زبان (یول، ۱۳۸۶: ۲۸۰) اصل را بر وحدت معنا میان گوینده و شنونده بگذاریم، یعنی آن معنایی که گوینده از گفته خود اراده کرده همان معنایی باشد که شنونده از همان گفته شنیده شده می‌فهمد، نمی‌توانیم در گفتگو میان دو نفر هم‌زبان اما از دو گونه زبانی مختلف بنا را بر وحدت معنا آن هم در همه مؤلفه‌های معنایی واژه/گفته بگذاریم. بر این اساس در زبان دریافتی به‌ویژه در این‌گونه موارد، شنونده آمادگی دریافت و انتقال به یک معنای جدید و متفاوت را باید داشته باشد. این مسأله با افزایش اختلاف در مؤلفه‌های گونه اجتماعی زبان از قبیل علم و سواد، سن

و تجربه، سابقه تربیتی، موقعیت مالی و اجتماعی (یول، همانجا) اهمیت بیشتری می‌یابد.

خدای متعال با قرآن کریم به‌عنوان یک گونه زبانی کاملاً متفاوت با هرگونه دیگر در زبان بشری از جمله زبان عربی متداول (لسانی‌فشارکی، ۱۳۷۹: ۵۷-۵۹) که در حدیث مروی از نبی اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز بدان تصریح شده است که «فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلٰی سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلٰی خَلْقِهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ مِنْهُ» (متقی‌هندی، ۱۴۱۳: ۵۲۵/۱) با ما انسان‌ها سخن گفته است. مواجهه ما با این کلام که به صورت قرائت، استماع یعنی کنشی در زبان دریافتی به انجام می‌رسد ثمربخش شناخت‌هایی نو می‌باشد. با لحاظ و مراعات این مهم در مواجهه با قرآن کریم به صورت کنشی در زبان دریافتی شناخت‌هایی نو در مورد حیات، موت، بینایی، کوری، نور، ظلمت، عزت، قدرت، غیب، و واقعیات بسیاری از هستی دریافت می‌کنیم، شناخت‌هایی که با معانی واژگان و عبارات لفظاً مشابه در گونه‌های زبانی مورد استفاده ما متفاوت است.

زبان، بستر ساز هدایت ذهن در مواجهه با آیات غیرکلامی

ذهن انسان‌ها در مواجهه با آیات الهی، اعم از پدیده‌ها و رخدادها، تصورات و تصدیق‌هایی یکسان ندارند و صرف مشاهده یک پدیده یا رخداد در اهتداء انسان به پیام و حقیقت آن کافی نیست. کافران از قوم عاد بنا بر گزارش آیه ۲۴ سوره احقاف، ابر عذاب را ابر باران‌زا و مایه شادمانی پنداشتند و گفتند: «هَذَا عَارِضٌ مُّطْرُنَا» حال آنکه پیامبرشان و مؤمنان، به هدایت الهی آن را ویرانگر و هلاک‌کننده می‌دانستند: «بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ

به ریح فيه عذاب أليم - تُدْمِرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا...» (احقاف/۲۴-۲۵).

خوانش پدیده‌ها و رخدادها

کنش زبانی اعم از نفسی و لسانی (سری و جهری) که با موضوعیت پدیده یا رخداد مشاهده شده توسط انسان به انجام می‌رسد «خوانش» او از آن می‌باشد. تعبیر خواندن و خوانش را در این باره از آن رو به‌کار می‌بریم که طی آن پدیده‌ها و حوادث به‌عنوان نشانه‌هایی بر صفحه واقعیت که دست تقدیر الهی آنها را مرقوم کرده مانند نگاشته‌هایی در یک صحیفه خوانده می‌شود، از سوی دیگر سابق بر هر قرائت و خواندن، ثبت یک قول یا یک نگاشته ملحوظ است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۱۹/۹-۲۲۰). چنان که ثبوت و تحقق یک پدیده یا رخداد در اینجا مفروض می‌باشد. این خوانش‌ها ممکن است در قالب گزاره و اخبار و یا انشاء (دعا، تمنی، تعجب، استفهام و...) به انجام برسد و از آنجاکه «إنشاء» نیز به نوعی متضمن خبر (هاشمی، بی‌تا: ۶۹) و مبتنی بر تصدیق یا تصدیق‌هایی بوده و از این رو متحمل صدق و کذب می‌باشد، لذا از میان خوانش‌های مختلف از یک حادثه تنها برخی درست و مطابق واقع است، چنان که در آیه ۲۴ سوره احقاف خوانش کافران عاد باطل و خوانش مقابل آن حق و واقع بود، یا مانند دو خوانش دنیاخواهان درباره قارون و مالدار او، یکی قبل از عذاب او در قالب تمنی و متضمن یک تصدیق و البته باطل: «قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا لِيَتَّخِذُوا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص/۷۹) و دیگری پس از عذاب او و درست و حق: «وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآنَ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ

مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَوْلَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيَكَاثُهُ
لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ» (قصص/۸۲).

خوانش فرد ممکن است برآمده از عادات و تربیت زبانی، که آن نیز ناشی از تعلق فرد به گونه زبان اجتماعی خاصی است باشد چنانکه کافران و مشرکان خوانش باطلشان در مورد شریکان مزعوم خود^۱ را مستند به یافته‌های خود از پدرانشان می‌نمودند (انبیاء/۵۲-۵۳ و شعراء/۷۰-۷۴) یا مستند ردّ سخن و خوانش پیامبران را «نشنیدن» آن در سنت گذشتگان خود اعلان می‌کردند (مؤمنون/۲۴، قصص/۳۶، ص/۴-۷)؛ یا اینکه فرد، خوانش خود را به‌عنوان یک خوانش نو، چه فراموش شده و چه مورد غفلت، از دیگری تلقی نموده و یا متذکر به آن می‌شود و پس از ارزیابی با ملاک‌هایی که دارد آن را بر دیگر خوانش‌ها ترجیح می‌دهد و پدیده یا رخداد مورد نظر را بر اساس آن، خوانش می‌نماید، چنان که باغداران عذاب شده در سوره قلم (آیات/۱۷-۳۳) پس از رخداد عذاب دریافتند خوانش سابق آنها که «فردا صبحگاهان قطعاً محصول باغ خود را می‌چینیم» (مفاد آیه ۱۷)، بدون لحاظ مشیت خداوند در این خوانش و بدون گفتن «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (شبر، ۱۴۱۷: ۵۲۸) و نیز اینکه «قطعاً مستمندی را امروز نصیبی از محصول باغ نیست» (مفاد

۱. تعبیر قرآن در این باره «تسمیه» است (اعراف/۷۱ و یوسف/۴۰ و نجم/۲۳) که بیش از هر چیز بیانگر یک کنش زبانی از قبیل جعل لفظ و نام برای پدیده‌های خارجی، در اینجا بتها، می‌باشد، البته این کنش زبانی مشرکان که ما آن را خوانش آنها نامیده ایم به لحاظ انتقال معنایی که مطابق و آینه واقع نیست، مثل اله، ربّ و شریک الباری بودن بتان، باطل بوده و محصول تسمیه مشرکان اسمایی است که مسمای واقعی برای آنها نیست.

آیه ۲۴)، روایی و اعتباری نداشته است، لذا حال خود را چنین خواندند که «إِنَّا لَضَالُّونَ - بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ» (آیه ۲۶-۲۷) و با یادآوری عاقل‌ترین خود که «قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ» (آیه ۲۸) متذکر این خوانش مورد غفلت شدند که «سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كُنَّا ظَالِمِينَ» (آیه ۲۹).

حال سخن این است که نقش زبان و خوانش پدیده‌ها و حوادث در اهتداء انسان به حقیقت آنها، اگر بیشتر از سایر ادراکات حسی نباشد کمتر نیست. شواهد قرآنی مؤید این مطلب است که داشتن خوانش صحیح و حق‌مدار در مواجهه با پدیده‌ها و رخدادهای عادی و جاری که در منظر و مرآی همگان است به هدایت و ایمان ختم می‌شود چنان که اولوالالباب در مواجهه با آسمان‌ها و زمین و رفت‌وآمد شب و روز به‌عنوان آیات الهی با این خوانش که «رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران/۱۹۱) ره می‌یابند؛ اما بسیاری از مردم علاوه بر این‌گونه آیات حتی با مشاهده حسی رخدادهای فوق‌العاده و معجزات هدایت‌گر نه تنها حقیقت را نشناخته و تصدیق نمی‌کنند بلکه به خاطر خوانش خاصی که دارند، این رخدادها را موضوع تازه‌ای برای کفر و تداوم خوانش باطل خود می‌سازند. سوره حجر آیه ۱۴ و ۱۵ و سوره انعام آیه ۷ عروج به آسمان حقیقت و مشاهده بالعیان و لمس نگاشته‌ای بر کاغذ فرودآمده از آسمان را نیز موجب اهتداء کافران به حقیقت نمی‌داند. آنها درباره کتاب فرودآمده خواهند گفت: «إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (انعام/۷) و درباره خود و دریافت‌های خود در صورت عروج به آسمان: «لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ» (حجر/۱۵). در قصه یوسف

حقیقت باشد و چه مقتضی عمل، مستلزم بازخوانی و بازگویی آن در هنگام مواجهه یا به وقت یاد آوردن آن حقیقت یا در موقعیت عمل است که این مداومت و ادمان بر آن قول را به دنبال دارد.

- برگزیدن یک قول و اتباع آن به عنوان أحسن اقوال مستلزم ثبت آن است، آن هم تثبیت شده در دل و الاّ طیّ این فرایند با فراموشی و غفلت از أحسن القول، بی ثمر می ماند، علاوه بر اینکه استمراری بودن فعلها (يَسْتَمِعُونَ وَ يَتَّبِعُونَ) و بشارت و مدح مذکور در آیه «بَشِّرْ» و «هُم أُولُوا الْأَلْبَابِ» و نیز قطعیت هدایت آنها (به دلیل ماضی بودن فعل در «هَدَيْهِمُ اللَّهُ») با این غفلت و نسیان به ویژه اگر مکرر و طولانی باشد سازگار نیست.

- هدف این سنّت و عادت زبانی دستیابی به أحسن القول در همه موضوعات و اتباع آن است. طی این فرایند و با این هدف، میان اولوالالباب یک گونه اجتماعی زبان شکل می گیرد که، بنا بر یک ارزیابی قرآنی، می توان آن را برترین گونه زبانی در جامعه بشری دانست و بنا به «أحسن الحديث» بودن قرآن (زمر/۲۳)، نزدیک ترین گونه زبان بشری به زبان قرآن، که در نهایت انتظار می رود به همزبانی با قرآن منجر شود.

این فرایند زبانی را می توان همان تعقل یا بخش عمده خردورزی مورد نظر قرآن که صاحبان آن منحصرأ (ابن عاشور، بی تا: ۵۲/۲۴) اولوالالبابند دانست (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹/۱-۲۰)، آن عقل و خردورزی که بنا بر آیه ۱۰۰ سوره یونس، برکناران از آن، محروم از شناخت و تصدیق حقیقت و ایمان هستند (علوی، ۱۳۹۳: ایمان زایی عقل).

علیه السلام و شهادت دادن شاهدهی از خانواده همسر عزیز مصر (یوسف/۲۶-۲۸)، این جایگاه برای زبان به روشنی دریافت می شود، وقتی که پارگی پیراهن یوسف پیش چشم همه بود و بسا دیده می شد اما این خوانش شاهد بود که آن را از گنگی خارج کرده و حاضران را به پیام این نشانه و شناخت حقیقت از طریق آن رهنمون کرد.

اهداء به هدایت الهی مبتنی بر طیّ فرایندی زبانی از گزارش قرآن کریم درباره صنفی هدایت یافته استفاده می شود که آنان فرایندی عمدتاً زبانی را مستمراً طی کرده و تکرار می نمایند؛ فرایندی هدف دار شامل کنش های مختلف زبانی اعمّ از شنیدن، گوش دادن، خواندن، گفتن، بازخواندن و بازگفتن؛ این افراد اولوالالبابند. قرآن کریم در سوره زمر آیه ۱۷-۱۸ پیامبرش را فرمان می دهد که به این بندگان بشارت دهد: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَيْهِمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُم أُولُوا الْأَلْبَابِ». درباره این آیه گفتنی هایی است:

- تعبیر «استماع» شنیدن، گوش سپردن و با توجه گوش دادن را شامل می شود (فیومی، ۲۰۰۱: ۱۱۰).

- «القول» که اسم جنس محلی به «ال» است شامل هر قولی می شود (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۹/۴۱۳؛ ابن عاشور، بی تا: ۵۱/۲۴) در مورد حقایق هستی همه اقوال و خوانشها را از دیگران شنیدن بلکه همه احتمالات را لحاظ کردن و از صفحه دل خود خواندن.

- «برگزیدن أحسن اقوال» علاوه بر تفکر یعنی قیاس و استدلال، مستلزم بازگویی و بازخوانی مکرر آنهاست.

- «اتباع قول برگزیده»، چه مقتضی باور به یک

«قول» ملاک ارزیابی و تصحیح تصوّرات و تصدیقات ذهنی

قول و گفتار القایی، فرد را اگرچه ممکن است صرفاً آشکارکننده ذهنیت و باور او نسبت به یک امر بدانیم اما وقتی باورمند یا منکر چیزی را با قول او درباره آن چیز تعریف کنیم مخاطب این تعریف وقتی بخواهد خود را با آن ارزیابی کرده و بنا به تمایل به هرکدام از دو سوی این باورمندی یا انکار، ذهن خود اعمّ از تصوّرات و تصدیقاتش را سامان دهد، عملاً قول یا اقوالی را مبنا و ملاک پردازش شناخت‌های خود قرار داده است.

در موضوعاتی که بیانگر یک باور و اندیشه‌اند مانند توحید و خداشناسی، معادشناسی، وحی و پیامبرشناسی، قضاو‌قدر الهی، وقتی مورد بحث قرآن قرار می‌گیرند از جمله وقتی تشکیک‌ها و سخنان و ذهنیت‌های باطل در این باره گزارش می‌شود در موارد متعدّد پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و اله وسلم دستور «قُل» می‌یابند: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (اخلاص/۱)، «زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّيَنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ» (تغابن/۷)، «وَإِذَا تَلَّيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا آتِ بقرآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدَّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ...» (يونس/۱۵)، «...وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ... يَقُولُونَ لَوْ كَان لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ مَضَاجِعِهِمْ...» (آل‌عمران/۱۵۴). در این موارد آنچه مقول این «قل»ها قرار می‌گیرد همان ملاک تصحیح اندیشه و باور برای مؤمنان و نیز ملاک شناخت فساد باورها و سخنان مغایر با آن گفته است. در مواردی

دیگر، معاصران پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و اله وسلم با ذهنیت‌های مختلف درباره موضوعاتی اعمّ از اعتقادی و رفتاری از ایشان پرسش می‌نمودند و ایشان آنها را با کلام نازل شده الهی در قالب آیه یا آیاتی از قرآن کریم پاسخ می‌دادند، پس از این، همه پرسشگران حقیقی به‌ویژه مؤمنان، ذهنیت خود درباره آن موضوع را با این کلمات نازل شده ارزیابی و تنظیم می‌نمودند. اساساً ملاک و مبنا ساماندهی به اختلافات در دیدگاه قرآن، حکم خداوند و فلسفه انزال کتاب تبیین و روشن‌گری برای این اختلافات است: «وَ مَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَىٰ اللَّهِ» (شوری/۴۲)، «وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (نحل/۶۴)، «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَاقُصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرَ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلَفُونَ» (نمل/۷۶)؛ لذا ارزیابی باورها و به تبع آن ارزیابی و دسته‌بندی افراد بر این رویه یعنی سنجش با حکم و کلام الهی استوار است: «وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده/۴۴). آیاتی دیگر از قرآن نیز ملاک کفر و فساد اندیشه و باور افرادی را قول آنها معرفی کرده است و این‌گونه تعریف برای کفر آنان در راستای مبنای قراردادن یک قول برای شناخت فساد اندیشه و نیز برای تصحیح باور ارزیابی می‌شود: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ» (مائده/۷۲)، «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ» (مائده/۷۳).

زبان، سبب تثبیت باورها

شناخت‌ها و باورهای انسان پس از شکل‌گیری چه صحیح و چه فاسد و باطل چنین نیست که به همان شفافیت و خودآگاهی بدو حصول استمرار یابند بلکه

آیه‌های ۳۰ فصلت و ۱۳ احقاف با تعبیر «استقامت» به آن اشاره می‌نمایند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۱/۱۲). هم‌چنان که تعبیر «اتِّبَاعُ الذِّكْرِ» (یس/۱۱)، «اتِّبَاعُ الْكِتَابِ» (انعام/۱۵۵)، «اتِّبَاعُ أَحْسَنِ الْقَوْلِ» (زمر/۱۸)، «اتِّبَاعُ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (لقمان/۲۱)، «اتِّبَاعُ مَا يُوحَى» (اعراف/۲۰۳) و «اتِّبَاعُ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلَ» (آل عمران/۱۵۷) نیز که بیانگر اتِّبَاع (پیگیری، دنبال کردن، در پی رفتن) حقیقتی زبانی یا تنزُّل یافته در قالب زبان و در دسترس انسان است، می‌تواند اشاره به تداوم و استمرار در کنش زبان در یافتی جهت دریافت و تثبیت معانی و باورهای مندرج در آن حقایق باشد. براین اساس انصراف فرد از یک قول یا همراهی یا جایگزینی آن با مغایر و مابین آن، با این ثبات و استمرار سازگار نیست. این مهم یک رویه و عادت گفتاری و آن نیز گونه زبانی خاصی را شکل می‌دهد.

شیوهٔ تحویل و تعلیم معارف و حیانی به پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم برای تحقق هدف «تثبیت فؤاد» بر همین اساس طرح ریزی شده است: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» (فرقان/۳۲)، «وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا» (اسراء/۱۰۶) با این توضیح که نخست وحی الهی در قالب یک خواندنی با قابلیت قرارگرفتن در زبان دریافتی پیامبر صلی الله علیه واله وسلم (قُرْآنًا) سامان داده شده است، دوّم این خواندنی تدریجاً (فَرَقْنَاهُ، لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً) تحویل داده شده است؛ برای اینکه پیامبر آن را بی‌شتاب و به آهستگی و برای مردم بخوانند (لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ) و سوّم اینکه این خواندنی در هنگام تعلیم با روانی، شمردگی و

در اشتغالات مختلف که همان اشتغال حواس و قوای ادراکی او به امور مختلف است، صرف نظر از تهی بودن انسان از هرگونه ادراک در مواقعی همچون بیهوشی، خواب، خستگی یا حصول عارضه برای برخی حواس در اثر حوادث، آن شفافیت و خودآگاهی دچار ابهام یا غفلت و فراموشی می‌شود و ثمری که ممکن است بر این معرفت و باور در این سرا یا در آخرت مترتب باشد یا اصلاً حاصل نمی‌شود یا آنچنان که توقع می‌رود؛ لذا مسأله «تثبیت» شناخت و باور اهمیّت می‌یابد و به همین نسبت نقش «زبان» و «گفتار» در این تثبیت.

خداوند متعال مؤمنان را تثبیت می‌نماید، این گزارش آیه ۲۷ سوره ابراهیم است. این تثبیت اطلاق دارد یعنی همه شوون مؤمنان را شامل می‌شود؛ از جمله باور و اندیشه آنان را. البته بسا بنا بر درجات ایمان این تثبیت مقول به تشکیک باشد و نیز، چنان که خواهد آمد، آیه می‌تواند متضمّن اشاراتی به اختصاص یا تأکید این تثبیت به باورهای ایمانی آنان باشد به‌ویژه که اساساً مؤمنان پیش و بیش از هر چیز شناخت و باور خاصی نسبت به حقایق دارند و بدین شناخت و باور موسومند. اما این «تثبیت» از جانب خداوند چه سبب و واسطه‌ای دارد، بیان آیه چنین است: «يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ»، این مهم با «قول ثابت» به انجام می‌رسد. در این ترکیب وصفی دوگانه، هر دو بخش می‌تواند موضوعیت داشته باشد، اینکه سبب تثبیت از جنس «قول» است و دیگر اینکه این قول «ثابت» است. ازسوی دیگر ثبات یک قول آن هم به نحو اطلاق علاوه بر حقیقت آن، مستلزم ثبات و استمرار آن در گفتار و زبان فرد است، چنان‌که

متضمن معنای شرط که در جواب آن قولی گزارش شده است مانند: «وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ» (زخرف/۳۰) در مورد باطل‌اندیشان که گویای استمرار رویه گفتاری و گونه زبانی آنهاست در همین راستا قابل ارزیابی است.

«توجیه» جامع‌ترین کارکرد زبان بر ذهن

جمع‌بندی بیان آیات، این نتیجه را بدست می‌دهد که جامع‌ترین کارکرد زبان در رابطه با فکر یعنی فراگیرترین تأثیر آن بر ذهن و اندیشه انسان کارکرد «توجیهی» آن است. مقصود از توجیه در اینجا «جهت‌دهی ذهن» و «گرداندن توجه آن به معنا یا از معنا» می‌باشد. وجه اهمیت این کارکرد، فراگیری آن نسبت به سایر کارکردهای مطرح برای زبان در این رابطه است، یعنی سایر کارکردها به نوعی به واسطه تحقق کارکرد توجیهی زبان به انجام می‌رسند. این کارکردها علاوه بر عناوین پیش‌گفته، گاه در دو گونه کلی اخبار و انشاء دسته‌بندی می‌شوند و یا ناظر به مصادیق و اغراض مقصود در آنها ضمن عناوین بیشتری برشمرده می‌شوند مانند: اخبار برای: آگاه ساختن مخاطب، اعلام آگاهی خود، استرحام، تأسّف، تحذیر، توبیخ، مباحثات، اظهار شادی هم‌چنین در انشاء برای: استفهام، امر، نهی، مدح، تعجب، تمنی، نداء، دعاء و... (هاشمی، بی‌تا: ۵۴-۵۵ و ۷۵-۷۷).

در همه موارد فوق بوسیله ادای الفاظ در قالب کلمات و جملات و با مفروض‌شمردن وجود معانی متناظر و مقصود خود از آنها در نظام و گونه زبانی مخاطب، هرچند به نحو اجمال، ذهن او را به سوی آن معانی متوجه می‌سازد، چه این معنا خبری از یک

شفافیت کامل الفاظ و عبارات همراه بوده است، «رَتَلْنَا تَرْتِيلاً»^۲ پی‌آمد به‌کارگیری این شیوه و این اسباب زبانی نخست تثبیت قلب و فؤاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم و سپس تثبیت مؤمنان است. درخصوص مؤمنان آیه ۱۰۲ سوره نحل تثبیت آنان بوسیله «تنزیل قرآن» را گزارش می‌نماید.

اما پندارها و باورهای فاسد، از آنجا که بر باطل بنا شده‌اند کنش‌های زبانی متناظر با آنها نیز نمی‌توانند دوام و ثباتی داشته باشند براین‌اساس به فراوانی دگرگون‌شدن سخن باطل‌اندیشان اعم از کافران و منافقان را چه در دنیا، در مصائب یا هنگام مشاهده عذاب، و چه در آخرت در گزارش‌های قرآن می‌خوانیم: «وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُّجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ» (ابراهیم/۴۴؛ نیز نساء/۱۴۰-۱۴۳)؛ لذا در قرآن کریم مفاهیم «تثبیت و ثبات و ثابت» در مورد باطل و باطل‌اندیشان به‌کار نمی‌رود بلکه پندار و گفتار آنها در تمثیل زیبای سوره ابراهیم علیه‌السلام آیه ۲۶ چنین است: «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ». اما به هر حال لجاجتی که این افراد در پندار و باور فاسد خود تا دم مرگ دارند و به تعبیر قرآن «ماتوا وَهُمْ كَافِرُونَ» (توبه/۱۲۵)، در ضمن استمرار و پافشاری آنان بر گفتار باطلشان شکل می‌گیرد. افعال «يَقُولُونَ» و «كَانُوا يَقُولُونَ» (مائده/۷۳، یونس/۱۸، مؤمنون/۷۰، واقعه/۴۷) و نیز ترکیب‌های

۲. درباره معنای ترتیل راغب، ۱۴۰۴: ۱۸۷ نیز لسانی فشارکی،

آیاتی از قرآن کریم از جمله موارد زیر مشهود است. بر اساس این تقابل می‌توان نتیجه گرفت که تحقق هر یک مستلزم انتفاء دیگری خواهد بود.

- ذکر - غفلت: «... لا تُطْعُ مَنْ أَعْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» (کهف/ ۲۸ نیز انبیاء/ ۱-۲).
- ذکر - لهو: «أَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُعْرِضُونَ - مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ - لَاهِيَهُ قُلُوبُهُمْ وَ أَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلَكُمْ أ فَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» (انبیاء/ ۱-۳ نیز منافقون/ ۹).
- ذکر - نسیان: «... وَ مَا أَنَسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ...» (کهف/ ۶۳ نیز کهف/ ۲۴).

روابط جانشینی و هم‌نشینی واژگان دو حوزه «زبان» و «توجیه»

روابط جانشینی و هم‌نشینی^۳ دو دسته واژگان مربوط

۳. «هم‌نشینی» و «جانشینی» برگرفته از دو اصطلاح در زبان‌شناسی است. رابطه هم‌نشینی (Syntagmatic relationship) عبارت است از رابطه دستوری اجزای یک گفتار (جمله) نسبت به هم که برای رساندن یک پیام مکمل هم هستند به طوری که اگر یکی از آنها حذف شود در مفهوم پیام تغییر یا خلل ایجاد می‌شود مانند رابطه فعل و فاعل و مفعول در یک جمله نسبت به هم؛ و نیز رابطه هر یک از اجزای پیام را با دیگر اجزای مقوله دستوری خود که می‌توانند به جای یکدیگر بیایند و معنی جمله را تغییر دهند رابطه جانشینی (Paradigmatic relationship) می‌گویند، مانند رابطه واژه‌های «علی، کتاب، احمد» به عنوان فاعل با هم و یا رابطه واژه‌های «سفید، بزرگ، لاغر» به عنوان صفت با هم یا رابطه واژه‌های «رفت، خورد، آموخت» به عنوان فعل با یکدیگر (باقری، ۱۳۸۰: ۴۱-۴۲). البته در اینجا صرف رابطه صرفی و نحوی چنان که در تعریف زبان‌شناختی دو اصطلاح هم‌نشینی و جانشینی بدان اشاره شد لحاظ نخواهد شد، مهم در اینجا کشف نسبت دو مفهوم و تلازم آنهاست تا جایی که جانشینی گاهی می‌تواند قرینه‌ای بر مترادف یا قرابت معنایی دو واژه باشد.

رخداد یا پدیده خارجی باشد یا بیانگر خواست یا حالات درونی گوینده. پس از حصول توجه در مخاطب به معانی مقصود است که کارکردهای زبان و اغراض مقصود از به‌کارگیری آن محقق می‌شود. در حدیث نفس و «قول سرّی» نیز، حتی با فرض مسبوقیت آن به حصول و حضور معنا در ذهن، این قول و کلام فرد است که آن معنا را بنابر کارکرد توجیهی ضمن تشبیت (ایروانی، ۱۳۷۱: ۲۱۲) از ابهام و اجمال خارج نموده و بدان شفافیت و خودآگاهی می‌بخشد.

واژگان قرآنی مفهوم «توجیه»

در عنوان توضیحی کارکرد توجیهی، تعبیر «گرداندن توجه از معنا» از باب ملازمه است؛ زیرا در کنش زبانی همواره نحوی از حضور معنا و توجه بدان مطرح می‌باشد و توجه به یک معنا غالباً مستلزم انصراف از غیر آن است؛ تعابیر قرآنی این مفهوم «لهو»، «نسیان»، «غرور» و «غفلت» می‌باشد. در مقابل، مفهوم «توجیه و توجه به یک معنا» در قرآن از واژگان «ذکر»، «ذکرّی»، «تذکره»، «تذکیر»، «تذکرّ»، «عبره» و «اعتبار» استفاده می‌شود.

واژگان هم‌خانواده «ذکر» مفهوم «استحضار یا حضور معنا در قلب و توجه بدان» (راغب، ۱۴۰۴: ۱۷۹) و دو واژه «عبره و اعتبار» مفهوم «گذر و انتقال از امور مشهود به امری غیرمشاهد یا مفعول عنه» که می‌تواند یک معنا باشد را بدست می‌دهند (همان: ۳۲۰). چنان که در معنای واژگان هم‌گروه «لهو» مفهوم «رفتن معنا از ذهن یا رها کردن و روگردانی از آن» ملحوظ است (همان: ۴۹۱، ۴۵۵، ۳۶۳، ۳۵۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۰: ۵/۲۴۸-۲۴۹).

تقابل دو حوزه معنایی «ذکر» و «لهو»

تقابل دو دسته واژگان و مفاهیم مرتبط با ذکر و لهو در

يَذَكِّرُ أَوْ يَخْشَى» (طه/۴۴) و «وَلَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص/۵۱).

- هم‌نشینی «ذکر» با «سمع» و «استماع»: «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزَلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ» (قلم/۵۱) و «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ» (انبیاء/۲).

- هم‌نشینی «تلاوت» و «ذکر»: «سَأْتَلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا» (کهف/۸۳).

- هم‌نشینی «کتاب» و «ذکر»: «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ» (انبیاء/۱۰).

- هم‌نشینی «لهو» با «حدیث»: «وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» (لقمان/۶).

- هم‌نشینی «قول» با «غرور»: «بُوحَى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (انعام/۱۱۳).

«ذکر» یا «لهو» ثمره کنش زبانی

تدبیر در بیانات قرآن کریم این نتیجه را بدست می‌دهد که هر کنش زبانی اعم از گفتن، گوش سپردن (استماع)، خواندن و نوشتن، ارمغانی از «ذکر و تذکر» یا «لهو و نسیان» برای انسان خواهد داشت. البته خود یک «گفته» (قول) اعم از اینکه در زبان القایی فرد گفته یا نوشته شود و یا در زبان دریافتی شنیده یا خوانده شود صرفاً اقتضای چنین کارکرد و اثری را دارد؛ لذا تحقق هر یک از آن دو اثر بسته به قابلیت فرد کنشگر زبان و فقدان موانع در او می‌باشد. بر این اساس اگرچه بخش‌هایی از قرآن آیات مقروء و متلو الهی را «ذکر» برای همگان معرفی می‌نماید (یوسف/۱۰۴، ص/۸۷، تکویر/۲۷) و نیز چنان که گذشت در سوره قلم آیه ۵۱ «الذکر» جانشین «القرآن» یا «کلام الله» و در آیه ۵۲ با

به کارکرد توجیه (ذکر و لهو) با واژگان دال بر کنش‌های زبانی همانند: قول، کلام، حدیث، کتاب، قرآن، تلاوت و سمع نشان‌دهنده ملازمت زبان با کارکرد توجیهی آن است.

رابطه جانشینی

در نمونه‌ای از این رابطه، «الذکر» در آیه‌های ۶ و ۹ سوره حجر در دو عبارت «نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» و «نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ» با دو واژه «الکتاب» و «القرآن» در محور جانشینی قرار دارد به قرینه تعبیر «تنزیل» که در آیات بسیاری در مورد «الکتاب» یا «القرآن» به‌کاررفته است (بقره/۱۷۶؛ اعراف/۱۹۶؛ اسراء/۸۲؛ فرقان/۳۲)؛ براساس این جانشینی «نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» در معنای نَزَّلْنَا الْكِتَابَ و «نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ» در معنای نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ خواهد بود.

نمونه‌ای دیگر از رابطه جانشینی را در آیه ۵۱ سوره قلم می‌یابیم که «الذکر» جانشین «القرآن» یا «کلام الله» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱۳/۱۰) و مفعول «سمعوا» گردیده است، لذا معنای «سَمِعُوا الْقُرْآنَ» با تعبیر «سَمِعُوا الذِّكْرَ» افاده گردیده است.

رابطه هم‌نشینی

رابطه هم‌نشینی به‌عنوان قرینه‌ای بر ملازمت و باهم‌آیی مفاهیم در آیات متعددی از قرآن کریم میان کنش‌های زبانی و کارکرد توجیهی زبان اعم از ذکر و لهو مشهود است. در ادامه نمونه‌هایی را مرور می‌کنیم:

- هم‌نشینی «ذکر» با «قرآن»: «ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» (ص/۱) و «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ» (یس/۶۹).

- هم‌نشینی «قول» با «تذکر»: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِيُنَّا لَعَلَّهُ

مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ»
(یس/۷۸).

- قصه و بیان سرگذشت: بیان سرگذشت انبیاء برای اولوا الألباب عبرتی است (یوسف/۱۱۱) و برای مؤمنان ذکری (هود/۱۲۰). «أحسن القصص را درحالی برای تو ای پیامبر بازگو می‌کنیم که پیش از این [در این باره] از غافلان بودی»: «نَحْنُ نُقْصُ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِن كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ» (یوسف/۳) این آیه می‌تواند با مفروض شمردن کارکرد ذکری زبان که در اینجا در قالب قصه‌گویی است در موضوع تقابل «ذکر» و «غفلت» نیز استفاده شود.

- وعده دادن: «ظالمان به همدیگر جز به غرور (فریب و اغفال) وعده نمی‌دهند» (فاطر/۴۰).

- آرزو کردن: «شیطان بخشی از بندگان خدا را وعده داده و به آرزو می‌افکند اما وعده شیطان جز به غرور نیست» (نساء/۱۲۰). بنابر اینکه وعده دادن گوینده آرزو کردن مخاطب اعتماد کننده به آن وعده را به دنبال دارد لذا گفته این فرد متمنی درباره آرزویش چه «سری» باشد و چه «جهری» کارکردی لهوی و اغتراری خواهد داشت.

- پیش‌گویی کردن: برخی از اهل کتاب درباره آینده خود در سرای جزا قائل بودند که «لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً» در حالی که این جز پنداری بر بافته بر باطل نبوده و این قول، آنان را به غرور افکنده بود (طبرسی، ج ۲، ص ۷۲۳): «وَ غَرَّهُمْ فِي دِينِهِمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ» (آل عمران/۲۴).

- حکم دادن: سخن گفتن بر اساس هوای نفس، برخلاف حق، ملازم یک فراموشی و یک غفلت است و آن غفلت از یاد خدا و فراموشی یوم الحساب و این‌گونه

استفاده از اسلوب حصر این کلام عنوان «ذکر للعالمین» (ذکری برای همه جهانیان) گرفته است: «وَ إِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ - وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»؛ اما آیاتی دیگر حصول این ذکر یعنی «تذکر» را در دسته‌ای خاص منحصر کرده است؛ یعنی توجّه و انتقال به معنای مقصود از کلام الله و انتباه از خواب غفلت و اغترار تنها برای این افراد حاصل می‌شود، از جمله: «قرآن تذکره برای متقین» (حاقه/۴۸)، «قرآن سبب تذکیر «مَنْ يَخَافُ وَعَبِدَ»» (ق/۴۵)، «قرآن کتاب فرودآمده برای تذکر اولوا الألباب» (ص/۲۹)، «قرآن تذکره برای اهل خشیت» (طه/۲-۳)، «قرآن ذکری برای مؤمنین» (عنکبوت/۵۱). از سوی دیگر این «ناباوران به آخرت» هستند که «زخرف القول» را که از سوی شیاطین انس و جن برای حصول «میل و توجّه»، آراسته گشته و جهت تحقق کارکرد «غرور» القاء می‌شود، می‌پذیرند و متأثر از آن می‌شوند (انعام/۱۱۲-۱۱۳).

پیوستگی کارکرد «توجیه» با اشکال مختلف کنش زبانی

بنابر تنوع قالب و غرض گفته‌ها، قرآن کریم نیز گاه، کارکرد «ذکری» و گاه کارکرد «لهوی» گفته‌ها را ناظر به این اغراض و قالب‌ها بیان نموده است. در زیر نمونه‌هایی از این اشکال و اغراض و کارکرد توجیهی آنها را می‌آوریم:

- ضرب مثل: «خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند تا متذکر شوند» (ابراهیم/۲۵، زمر/۲۷). درمقابل، فردی ناباور به رستاخیز مثلی می‌زند و این گفته او ملازم یک نسیان است، نسیان آفرینش نخستین خود: «وَ ضَرَبَ لَنَا

سخن گفتن بسا در حکم‌دادن و قضاوت است که داود علیه‌السلام از آن نهی شده بود (ص/۲۶، کهف/۲۸).

کارکرد توجیهی «خوانش»

در این میان «خوانش» انسان درمورد پدیده‌ها و رخدادها نیز بر ذهن و اندیشه انسان کارکردی توجیهی دارد. اینکه فرد در مواجهه خود با یک واقعیت چه خوانشی داشته باشد یا برگزیند، در صورت «ذکری» بودن آن توجیه، واقع را آنچنان که باید و شاید می‌خواند و فریفته و گمراه نمی‌ماند اما اگر توجیه خوانش او به گونه «لهوی» باشد، در این حال او یا اساساً پندار بریده از واقعیت خود را خوانده است یا بخشی از واقعیت را، به طوری که از کلیت، مبدأ، انجام یا از سایر واقعیات مرتبط با آن غافل مانده است یا اینکه چیزی را به عوارض ناپایدار آن و نه به حقیقت پایدار آن خوانده است. بر این اساس مواجهه و مشاهده واقعیات توسط انسان به لحاظ خوانشی که او ضمن آن به انجام می‌رساند می‌تواند مصداقی از «ذکر» یا «لهو» باشد، و الاً صرف ادراکات حسی میان انسان و سایر حیوانات مشترک است. لذا محبوب شمردن دیده کافران از «ذکر خداوند» در آیه ۱۰۱ سوره کهف و نیز «تذکره» خواندن رخداد طوفان نوح علیه‌السلام یا کشتی او در آیه ۱۱ و ۱۲ سوره حاقه (طوسی، ۹۸/۱۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴: ۴۰۳/۷) در این راستا قابل ارزیابی است: «وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرَضًا - الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا» (کهف/۱۰۰-۱۰۱)، «إِنَّا لَمَّا طَغَا الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ - لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أَدْنُ وَعَيْه» (حاقه/۱۱-۱۲). چنان که می‌بینیم پس از هر دو مورد

فوق جایگاه «سمع» و «أذن» یادآوری شده است که خود می‌تواند نشانه‌ای بر لزوم کنشی در زبان دریافتی برای تحقق «تذکر» باشد، کنشی که ما از آن به خوانش و در اینجا انجام و استماع خوانش حق مدار یاد می‌کنیم، به‌ویژه در آیه ۱۲ سوره حاقه که دریافت‌کننده و پذیرنده «تذکره» از واقعیاتی ظاهراً غیرزبانی را «أذن واعیه» معرفی می‌نماید؛ به‌علاوه موارد متعددی از قرآن که در آن تقدیم ذکری «سمع» بر «أبصار» (بقره/۲۰، انعام/۴۶، یونس/۳۱) و حتی بر «أفئده» (نحل/۷۸، مؤمنون/۷۸، سجده/۹، احقاف/۲۶، ملک/۲۳) و کری و لالی بر کوری (بقره/۱۸، ۱۷۱؛ فرقان/۷۳؛ محمد/۲۳) به انجام رسیده است و این تقدیم می‌تواند اشاره‌ای به امتیاز و تعیین‌کنندگی زبان نسبت به سایر قوای ادراکی انسان باشد (مکارم، ۱۳۷۴: ۳۳۷/۱۱؛ ابن عاشور: ۲۵۴/۱).

بحث و نتیجه‌گیری

رویکرد قرآنی در تحقیق مسأله تأثیر زبان بر اندیشه از طریق بررسی روابط مهم‌ترین واژگان و مفاهیم مرتبط با آن دو در قرآن کریم این پاسخ را به دست ما می‌دهد که «زبان کارکردی توجیهی بر ذهن و تفکر انسان داشته، بدین معنا که کنش‌های زبانی فکر او را به اموری توجه داده یا مانع توجه او به اموری شده یا او را از توجهی که برایش حاصل است برمی‌گرداند». سایر کارکردهای زبان بر اندیشه که به اشاره در پی می‌آید متفرع بر این کارکرد قابل ارزیابی است. این پاسخ در کنار بیان قرآن درباره تأثیر متقابل اندیشه بر زبان جامعیت و کمال می‌یابد و نظریه‌ای قرآنی را درباره رابطه زبان و تفکر شکل می‌دهد.

کنش‌های زبانی هم‌جهت و هم‌ساز در قالب گفتن، شنیدن و خواندن، باورهای تصحیح شده را تثبیت نماید.

منابع

- قرآن کریم

- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. تحقیق: علی عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه.

- ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). *التحریر و التنویر*. بی‌جا: موسسه التاریخ.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر.

- استاینبرگ، دنی (۱۳۸۷ش). *درآمدی بر روان‌شناسی زبان*. ترجمه ارسلان گلفام. تهران: سمت.

- اکبری، رضا (۱۳۷۸ش). «از بازی‌های زبانی تا باور ایمانی. نامه فلسفه». *دفتر پژوهش‌های فرهنگی*. شماره هفتم. ۱۶۷-۱۸۸.

- ایروانی، محمود و محمدکریم خدایپناهی (۱۳۷۱ش). *روان‌شناسی احساس و ادراک*. تهران: سمت.

- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۳ش). *زبان و تفکر*. تهران: فرهنگ معاصر.

- باقری، مه‌ری (۱۳۸۰ش). *مقدمات زبان‌شناسی*. تهران: نشر قطره.

- حیدریان، محمود (۱۳۴۷ش). *روان‌شناسی اجتماعی*. تهران: پاد.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷ش). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.

- راغب اصفهانی (۱۴۰۴ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بی‌جا: دفتر نشر کتاب.

- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دار الکتب العربی.

گونهٔ اِلْقایی کنش‌های زبانی مسبوق به ذهنیت، شناخت و باورهایی از اوست؛ در این حال معنا و توجه بدان قبل از انتخاب لفظ و ادای آن حاصل است. آیاتی از قرآن کریم که شناخت یا عدم‌شناخت به حقایقی را در تحقق و چگونگی کنش‌هایی زبانی تعیین‌کننده نشان می‌دهد، مبین این جهت از رابطه زبان و اندیشه است.

اما زبان دریافتی، با لحاظ همبستگی لفظ و معنا و قول و اندیشه، کارکرد «توجیهی» خود یعنی «گرداندن توجه به معنا یا از معنا» را به انجام می‌رساند. در بیان قرآن کریم گرداندن توجه به معنا یعنی کارکرد «تذکیری» زبان با واژگان «ذکر، ذکری، تذکره، تذکیر، تذکر، عبره و اعتبار» و گرداندن توجه از معنا یعنی کارکرد «لهوی» زبان با واژگان «لهو، نسیان، غرور و غفله» اشاره شده است. زبان بر اساس همین کارکرد توجیهی در گونهٔ زبان دریافتی می‌تواند مبنای شناخت‌هایی نو باشد؛ زیرا با معنایی نهفته در ذهن مخاطب را برانگیخته و مورد توجه او قرار می‌دهد و یا با اسالیب، ترکیبات و قرائن به‌کاررفته در کلام، او را متوجه معنایی نو کرده، به گنجینهٔ معانی ذهن او می‌افزاید.

زبان با همین کارکرد بسا وجهی از وجوه واقعیت یا افقی از آن را پیش روی توجه مخاطب خود قرار داده، او را به شناخت‌هایی نو از واقعیتی که یا دیده نشده یا به‌گونه‌ای دیگر و از زاویه‌ای دیگر شناسایی شده است، نائل می‌کند. به همین وسیله زبان می‌تواند توجه را به وجهٔ ملکوتی پدیده‌ها و رخدادها که در جایگاه «آیاتی» خود دارند، برگرداند و بسترساز هدایت ذهن و اندیشه به حقیقت و پیام آنها شود.

در اشتغالات مختلف قلب و ذهن، این زبان با کارکرد تذکیری است که انسان به وسیلهٔ آن می‌تواند صورت‌های دگرگون‌شدهٔ باورها، به‌خاطر عارض شدن غفلت، اغترار و نسیان را تصحیح نموده و با تداوم

- سیدرضی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق) نهج البلاغه. تصحیح صبحی صالح. قم: هجرت.
- شبّر، سیدعبدالله (۱۴۱۷ق). تفسیر القرآن الکریم. قم: دار الهجره.
- شریعتمداری، علی (۱۳۷۲ش). روان‌شناسی تربیتی. تهران: امیرکبیر.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. قم: دار الشریف الرضی.
- صفوی، کورش (۱۳۸۶ش). زبان‌شناسی و ادبیات. بی‌جا: بی‌نا.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی. تحقیق: احمد بن قصیر عاملی.
- علوی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۳ش). «ایمان‌زایی عقل در قرآن کریم تحلیلی معناشناختی». پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن. دانشگاه پیام نور. سال دوم. شماره دوم. صص ۲۴-۴۵.
- فاضل مقداد (۱۴۱۹ق). کنز العرفان فی فقه القرآن. بی‌جا: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- فیومی مفری، احمد بن محمد (۲۰۰۱م). المصباح المنیر. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- لسانی فشارکی، محمدعلی (۱۳۷۹ش). طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن. موجود در مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام تهران.
- لسانی فشارکی، محمدعلی و حسین مرادی زنجانی (۱۳۹۱ش). روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم. قم: نصایح.
- متقی هندی (۱۴۱۳ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مشکوه الدینی، مهدی (۱۳۸۸ش). سیر زبان شناسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مظفر، محمدرضا (بی‌تا). المنطق. قم: دار العلم.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). التفسیر الکاشف. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نیک لاند (۱۳۸۷ش). زبان و تفکر. ترجمه داود کرمی. تهران: ساوالان.
- ویگوتسکی، لوسیمونوویچ (۱۳۶۷ش). تفکر و زبان. ترجمه بهروز عزبدفتری. تبریز: نیما.
- هاشمی، سیداحمد (بی‌تا). جواهر البیل ترجمه اغه فی المعانی و البیان و البدیع. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- یول، جرج. (۱۳۸۶ش). نگاهی به زبان. ترجمه نسرین حیدری. تهران: سمت.
- نرم افزار جامع الاحادیث نور. نسخه ۳/۵. قم. مؤسسه تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور. بی‌تا.
- نرم افزار جامع التفاسیر نور. نسخه ۲/۱. قم: مؤسسه تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور. بی‌تا.